

بوستان سعدی

بامعنی واژه ها و شرح بیت ها و جمله های دشوار
و برخی نکته های دستوری و ادبی

نگارش حضرت استاد محمد علی ناصح

به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر استاد دانشگاه تهران

رئیس ققید انجمن ادبی ایران

سعدی ، مصلح بن عبدالله - ق ۶۹۱
بوستان - نقد و تفسیر ۲ شعر فارسی
قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد . الف . سعدی ، مصلح
بن عبدالله - ۶۹۱ ق. بوستان شرح ، ب
چاپ : پانزدهم ۱۳۹۵
خطیب رهبر ، خلیل ۱۳۰۲ . ج عنوان - د. عنوان
ب ۹ / ۵۲.۵ ۸۱۰۱/۳۱
ن ش / ب ۵۴ ه ص
۲ / 'بخانه ملی ایران ۷۱.۱۵۸۴/۷۸ م

ISBN: 978-964-5626-12-7



نام کتاب : بوستان سعدی

یکوشش : دکتر خلیل خطیب هبر

نگارش : محمد علی ناصبح

نوبت چاپ : پانزدهم ۱۳۹۵

ISBN: 978-964-5626-12-7

چاپخانه : نوبهار

شابک : ۷-۱۲-۵۶۲۶-۹۶۴-۹۷۸

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۴۸۰۰ تومان

نشانی : خیابان انقلاب ، خیابان دانشگاه ، پلاک ۳۷

تلفن : ۶۶۴۶۱۱۹۳ - ۶۶۹۶۱۵۶۴

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

پیشگفتار

سپاس خدای را که چاپ دوم بوستان سعدی با شرح و حواشی بخامنه توانای حضرت استاد محمّدعلی ناصح رئیس فقید انجمن ادبی ایران بهمت والایانو کوکب خاقانی همسر گرامی استاد و موافقت اولیای محترم بنیاد نیکوکاری نوریانی انتشار می‌یابد.

در چاپ دوم کارشش نگارنده بر این پایه استوار بوده است که با همکاری آقای دکتر عباس کی‌منش شاگرد حق‌شناس استاد ناصح اشتباهات چاپی طبع نخستین را اصلاح کند و شرح بوستانی پیراسته بر خوانندگان گرامی عرضه دارد و مصداق مثل مشهور «قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری» قصه شری بسیار گرانقدر و ارزنده را که استاد علامه جلال‌الدین همایی متخلص به «سنا» در قدرشناسی از خدمت بزرگ استاد ناصح بادب فارسی سروده‌اند، نیز، این دفتر سازد خداوند تربت پاک آن دو بزرگوار را بآب رحمت سحاب آباد.

شرح بوستان سعدی هو الحق

اوستاد نامور ناصح که هست	در فنون شاعری نادر مثال
مایه از طبعش برد گنج گهر	آب از کلکش خورد بحر لال
ای بسا گویندگان انجمن	کاوست پرورده بظل پر و بال
خط زیبا، نثر شیوا، شعر نغز	از هنرهای وی است اندر کمال

الحق امروز او کمال عین ماست
 ساخت با سرمایه سودای فضل
 چشمه فیض ز رخسار ادب
 رشحه کلکش صفایی تازه داد
 خامه اش ز آینه داری برفزود
 خود تو دانی پادشاه نظم و نثر
 بوستانش شاهکار دولتی است
 معجز نظم دری شایدش خواند
 ناصح آن گنج گهر را درگشود
 بوستان شیخ را تفسیر کرد
 پیش روی او عیان کردند روی
 ریخته طحی بجواب مشکلات
 هر که برای نثر دانش راه یافت
 طبع کرد امسال در پایان کار
 بهر تاریخش «ستا» بیدار نوشت

دورباد از ساختش عین الکمال
 دفتری از سود و بهره مال مال
 شست زنگ غربت و رنگ ملال
 بوستانی را که بود افسرده حال
 شاهدان را رونق حسن و جمال
 هست سعدی بی زشک و قیل و قال
 که بود ایمن ز آسیب زوال
 هست چون اتیان مثل او محال
 با کلید دانش و لطف مقال
 بابیانی خوشتر از عذب زلال
 نو عروسان نهان اندر حجال
 کش نیاید حاجت طرح سوال
 در بدامن می برد زر باجوال
 آنچه را پردخته بود از دیرسال
 «کرده ناصح تازه بستان کمال»

۱۳۹۵

تهران، تیرماه ۱۳۷۱

خلیل خطیب رهبر

دیباجه

بنام خداوند بخشنده مهربان

دیباجه نگاری ، مقدمه نویسی بر کتاب مستطاب «بوستان» که ، بی ادنی شک و ریب ، یکی از آثار ادبی و جاویدان ادبی ایران و یکی از امهات بدایع با نام و نشان ادبیات جهانساز و گریز زدن بمجاری احوال شیخ اجل سعدی شیرازی ، نابغه قرن هفتم هجری ، بند نظم و نثر خود او کاری سهل و ممتنع است : سهل است ، زیرا در اقلیم پارسی زبانان ، کسی نیست که چهره آشنای این خداوند گماریکتا و بی همتای زبان نغز درسی و سلطان عزیز القدر و عظیم الشأن نظم و نثر شیرین پارسی را نشناسد و با جلوه های تازه و طرب انگیز فکر بلند و قریحه ارجمند و احساس لطیف و طبع ظریف او و ریزه ناپایا و نادره پردازیهای بازیگران چیره دست و میناگران طرفه کار درون شوریده و خاطر آشفته اش بیگانه باشد و به آثار دربار او ، از کودکی تا بزرگی ، روزان شبان ، رطب اللسان و طیب البیان نباشد . ممتنع است ، از آنرو که در این باب آنچه گویند و نویسند ، دانه ای

از خرمن و قطره‌ای از دریا و ذره‌ای از خورشید است ، هر خامهٔ سحر نیارد شرح
آثار او را ، کما ینبغی ، بر کاغذ بنگار دوهر قلم چهره نگار نتواند سیمای حال او را ،
کما می ، بر پرده در آرد ، حد همانست سخندان و دانائی را .

رشته‌های نسیم زربفت و پرنیان هفت‌رنگی که این رطب پخته و لب گزان
باغ جود و این چمن آرای هوشمند و ارجمند اقلیم وجود ، در دستگاه شگفت و
شگرف طبع میناگر نادره پرداز و ضمیر هنر گستر بلند پرواز خود ، بافته و تافته و
بیرون داده و بر بساط بر رنگ و بوی آفرینش گسترده چنان باپود و تار جان و دل و
اندیشه و احساس مردم این پنج و تاب خورده است که جدا کردن آنها از یکدیگر
از دسترس امکان بدور است . باغ اندرون شد و با جان بدر شود .

وی ، بپایمردی و دستیاری من اصیل و قیم خود ، در میان سوزیدای دماغ و
تپش دل و خلجان درون و انقلاب باطن و سیلان طبع بشر ، در حد و غایت فصاحت
و بلاغت و در مرز نهایت رشاق و جزالت ، جاد و کرمه و سحر را پایهٔ سحر و
افسون و بذروهٔ کرامت و اعجاز بالا برده است .

پردگیان بکر حریم حرم خاطر عاطر و عروسان هر هفت کریمه - جلوهٔ آراسته
ضمیر منیر او ، هفت قرن تمام است که بساط جلوه‌گری و دلربائی گسترده دارند
و از پیر و جوان و خرد و کلان و عارف و عامی و آشنا و بیگانه دل و دین می‌ربایند .
در شهر دلی نیست که رسوایش نیست .

بوستان و گلستان سعدی در آن پایه و مایه از خاطر خواهی و دلبستگی مردم

ایرانست که دیگر نمیتوان آندو را بعنوان دو کتاب آیت بزرگ فصاحت بشمار آورد
 که مبتدیان را بکار آید و منتهیان را بلاغت افزایش دهد، بلکه در طی قرون و اعصار،
 بواسطه رسوخ ممتد و نفوذ عمیق نثر و نظم و لفظ و معنی و کنایه و استعاره و تشبیه و
 تمثیل آن دو، درسویدای دلها و ثبت و ضبط نقش و نگار چهره بردازیهای اصیل و
 جمیل آنها بر لوح خاطرها، امروز بگونه معالم و مآثر قومی و رسوم سنن ملی
 و شعار آثار اجتماعی ایرانیان درآمده و نزد همه کسانی که باین آب و خاک پاک
 و زبان و فرهنگ تابناک آن، از ژرفای دل و جان و بن دندان، ارادت دارند و عشق
 میورزند معزز و محترم و مکرم و معظم است. همه گویند و سخن گفتن سعدی
 دگرست.

در کمتر خانه ای از مردم این مرز و بوم است که گلستان و بوستان،
 مصحوب قرآن کریم و فرمان خطیب، کتاب بزرگ دین پاک و همدوش آینه
 و چراغ و شمعدان، یعنی خمیرمایه نون گرم روشن خانواده های ایرانی
 نبوده و بر طاق و رواق ایوان و شبستان های داشته باشد و آنرا نشان خیر
 و صلاح و نجات و فلاح بشمار نیاورند. غول بگریز، از آن قوم که قرآن خوانند
 طی قرن ها که از عمر قوم ایرانی میگذرد، کودک هر خانواده، پسر یا دختر
 همینکه بمکتب میرود و خواندن و نوشتن را میآموزد نخست بدایه کلام معجز
 نظام گلستان زبان میگشاید و چنین میخواند: «منت خدای را عزوجل که طاعتش
 موجب قربت است و بشکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فسرود میرود مسمد
 حیاتست و چون بر میآید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

اعملوا آل داود شکراً وقلیل من عبادی الشکور .»

و یا زبان باین ابیات آغاز بو ستان مترنم میسازد :

بنام خداوند جان آفرین ،	حکیم سخن در زبان آفرین .
خداوند بخشنده دستگیر ،	کریم خطابخش پوزش پذیر .
عزیزی که هرگز درش سر بنافت ،	بهر در که شد، هیچ عزت نیافت .
سر پادشاهان گردنفرار ،	بدرگاه او بر زمین نیاز .
ادیم زمین سفره عمام سر ،	براین خوان یغما، چه دشمن، چه دوست .
بری ذاتش، از تهمت ضد و منس ،	غنی ملکش، از طاعت جن و انس .
پرستار امرش همه چیز و کس ،	بنی آدم و مرغ و مور و مگس .
چنان پهن خوان کرم گسترده ،	که بیارغ در قاف، روزی خورد .
مراورارسد کبریا و منی ،	که ملکش بدست است و ذاتش غنی
بر او ، علم بکنده پوشیده نیست ،	که پیدا و پنهان بر دش یکبست .
بامرش، وجود از عدم نقش بست ،	که داند جز او، کردار چیست هست ؟
جهان متفق بر الهیتش ،	فرومانده در کنه ماهیتش .
بشر ، ماورای جلالش نیافت ،	بصر ، منتهای جمالش نیافت .
ز ذاتش، به جزوی، کس آگاه نیست ،	در آن جایگاه، عقل را راه نیست .

موسیقی این کلمات دلآویز و جملات شورانگیز، چون تسبیح خوشنوا و سرود هوشربای فرشتگان عالم بالا و ملائک عرش اعلی، در کوش جان و روان ایرانیان، از گهواره تا گور، طنین انداز و نغمه پرداز است. از آنرو هر پسر و دختر و هر زن و مرد ایرانی، با سعدی شیرازی، از همان آغاز خردسالی، آشنا و مأنوس و مصاحب و محشور میشود و این حال خوش انس و الفت را تا زمان سالخوردی با خود همراه نگاه میدارد.

من در زبانم الیقین وعین الیقین نمیدانم که کدامین يك از این دو تعبیر راست تر و درست تر است؟ تا زبان پارسی باقیست نثر و نظم سعدی فانی نخواهد شد، یا اینکه، تا نظم و نثر سعدی، زنده است زبان پارسی نخواهد مرد؟ این دو تعبیر بیان يك حقیقت مسلم است که از شرط بداهت باتیان حجت نیاز ندارد.

هفتصد سال تمام است که تمام نظام شعرونثر پارسی و قالب محکم فصاحت و بلاغت زبان و ادب ایرانی، بر ضابطه اصیل و قویم آثار منظوم و منثور سعدی استوار میباشد و نویسندگان و شاعرانی که پس از وی آمده اند و زبان پارسی، یعنی راز بقا و قائمه استقلال ملی را پاس داشتند و نگهبانی کرده اند، همه و همه، آیات معجز امارات او را الگو و سرمشق کار گرفته اند و خمیرمایه سخن خود را در قالب محکم و چهارچوب مستحکم فصاحت و بلاغت و سلاست و رشاقته کلام او ریخته اند.

پس بدین شرح و بیان، برای شاعری مانند سعدی دیگر سخن از این در میان نیست که از کجا برخاسته و در چه سالی میزیسته و با چه کسانی معاهد و معاصر بوده است؟ چه شاهان و امیران و خواجگان و خلیفگان را مدح و ثنا گفته و یا پسند و اندرز

داده است؟ باچه بزرگان و عالمان و عارفان و فقیهان و مفاوضه و محاوره و مشاعره و مناظره داشته است؟ در سبک سخنوری از کدامین متقدمان اقتفا و پیروی کرده و اسلوب سخن خود را، در نثر و نظم، بر چه شیوه و سیاق آورده است؟ در انواع و اقسام سخن، قصیده و قطعه را بهتر گفته و یا غزل و مثنوی را نیکوتر سروده است؟ کلام خود را چگونه بمحسنات لفظی و معنوی آراسته و در صنایع بدیعی بکدامین صنعت بیشتر نظر داشته است؟ و هزاران مبحث و مطلب همانند که، چار و ناچار، در شرح حال و گزارش احوال هر صاحب هنری و واجد اثری پیش میآید. در پهنه قلمرو سعدی اساساً عبارات و قیاسات و شواهد و شواخص بکلی فرق میکند و متفاوت میشود.

او بعلمت نبوغ خات عات، وجود مستثنای و خاطر خلاق و طبع و قافیه و قریحه خداداد خود، چون نقطه ثابت در مرکز دایره قرار میگیرد. هر قوس و وتر و شعاع و قطر را باید نسبت با او سنجید و بحساب آورد. او را نباید بادیگران قیاس کرد و نتیجه گرفت بلکه دیگران را باید با او قیاس کرد و در آورد و نمره داد. معاصر بودن با این و آن، برای او، مزیت و رجحان نیست بلکه ملاک زمانه باید از معاهد بودن با او برخود بیالند و بدیگران کبر یا غرور و بفروشدند. مبانی صرف و نحو و اصول معانی و بیان و شروط فصاحت و بلاغت و صنایع و بدایع کلام و محسنات لفظی و معنوی شعرو نثر را نباید بامفردات و مرکبات آثار او تطبیق کرد و از مقدمه چینی نتیجه گرفت بلکه همه اینها و بیک کلمه، آرایش ظاهری و باطنی زبان نثر و بامغزپارسی را باید از خلال آثار زبان قادر و قاهر او بیرون کشید و از آن کتابها پرداخت. خلاصه آنکه،

همه نقدها را باید با مقیاس او عیار گرفت و همه سکه‌ها را باید بمحک او آشنا ساخت تا روا از شهر و اوسره از ناسره و ناب از مغشوش باز شناخته آید.

اگر برستی درباره سعدی مطلبی قابل بحث و نقد باشد آنست که در پهنه آفاق و انفس قرون ششم و هفتم چه پیش آمد و در حرکات شمس و اقمار و کواکب صحنه گیهان چه آثاری پدیدار گشت و در ارضاع و احوال زمان و ابناء زمان آن دوران چه حوادث و سوانحی تکوین یافت که بیکباره **عجوبه‌ای**، همانند او، از کتم عدم بعرصه وجود پای نهاد **رنادره‌ای**، مثل وی، از ممکن غیب بعالم شهود چهره گشود؟ آفتابی عالمتاب که ائمه انوار تابناک او، تلافیف قرون و اعصار را در هم شکافت و دور و نزدیک را منور ساخت و اسداد ستونهای نورانی آن منبع تابش و سرچشمه فروزش، هیچگاه منقطع و منسلخ نشد با که تابان مانیز، روز بروز، بر قدرت و سطوت لمعان و شدت و قوت فیضان آن افزوده گشت.

امروز پس از هفت قرن که از زمان بروز **سپهر** این استعداد شگرف و شگفت میگذرد، با وجود این همه فصحا و بلغا و علما و سرفرازان و بزرگان و پاکیزان که پس از وی آمدند و بودی و نمودی و کروی و فری داشتند، باز برای سنجش ارزش هنری و اثری باید ترازوی او را بدست گرفت و متاعهای عرضه شده به راز علم و ادب را در کفه‌های آن توزین کرد.

یا للعجب! در پیشگاه با عظمت و کبریای قدرت لایزال خداوند، این چه مقام رفیع و موقع منبع است که گاه بگاه به آدمیزاده‌ای نازنین جان عطا میشود. **بهر الفی** الف قلدی بر آید که از پرتو تابش شعاع قوی دماغ تابناک و جلوه لطافت پرنیان دل ناله خود فرشتگان آسمانها را محو و حیران و آشفته و پیریشان سازد.

سعدی و همانندگان او، در جامعه بشری، مانند دانه گوهر شب چراغ و قطعه الماس درشت و روشن «کوه نور» و «دریای نور» اند که در معدن تیره و تار زغال سنگ، پس از قرن‌ها نهفتگی و اختفا، بر سیل تصادف و بناگاهان، نه بر اثر کوشش و کاوش این و آن، پیدا میشود. تعریف چنین گوهرهای تابان و اختران فروزان و توصیف اشعه نافذ و انوار راسخ آنها مورد گفتگو نیست. زیرا درباره آفتاب عالم‌تابی که با چشم می‌بینیم، که چگونه همه ذرات عالم امکان را روشن دارد، چه میتوان گفت؟

مادح خورشید مداح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است
باید در این مورد به یاد کرد که در عالم تکوین، گاه بگاه، چه پیش آید و قدرت خداوند در چه شرائط و روابط و عوالم و این امر تعلق گیرد که در معدن زغال سنگی، گوهری تابان بهرورد و سالیان دراز، رزیر فشار خرد کننده خروارها آب و خاک، محفوظ و مصون نگاهداری و بزمانی معین، بیکباره و بناگاهان، از درون کان و دل زمین، به بیرون پرتاب کند و آشکارا بر بساط آفرینش جای دهد و چشمان همه بینندگان را، از آدمیان و فرشتگان، از تالو آن خیره سازد.

بوستان کتابی است فاخر و جامع و کامل و شامل نه از لحاظ فصاحت و بلاغت لفظ و نبالت و فخامت معنی با هیچیک از کتابهای ادبی ایران و حتی با دیگر آثار سعدی نیز قابل قیاس نیست. سلامت و سلاست و جزالت و رشافت لفظ و علو و سمو و ظرافت و لطافت معنی در آن گاه بذروه‌ای از کمال و جمال میرسد که دست هیچ گوینده و سراینده‌ای هنوز به آن دسترس نیافته است و بطور قاطع

میتوان گفت از این پس نیز دسترس نخواهد یافت بنابراین باید بوستان را قواره
وانگاره کامل و جامع و سرمشق و الگوی پاك و پاكيزه زبان نغز و شیوای
دری و قالب صلب و محکم کلام فصیح و بلیغ ادب پارسی بشمار آورد.
مدعی گرنکنند فهم سخن گوسروخت.

بوستان درده باب حکایات و روایات ممتع و ممتاز و نصایح و مواعظ
حکمت آمیز و عبرت انگیز خود که عصاره و نقاوه عمری تحقیق و تتبع و غورو فحوض
و نقد و بحث و امتحان و اختبار و تجزیه و تجربه کامل العیار و سیر در آفاق و انفس حکیمی
پخته و جبه پدید، و سالکی آزموده و سردو گرم جهان چشیده است، یکدوره کامل حکمت
عملی در بردار دشت سیاست مدن و تدبیر منزل و آئین جهاننداری و کشورمداری و راه
و رسم زندگی فردی و اجتماعی، بار عایت اصول سرشتی و فطری و موازین عقلی و نقلی
و قوایم دینی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی، که همه و همه فلسفه و ناموس راست
و درست زندگی است که اگر نیکوکار بسته شو، یکبختی این جهان و رستگاری آن
جهان را فراهم آورد.

من چون زبان پارسی دری یعنی همین زبان را که امروز با آن سخن
میگوئیم و می نویسیم قائمه استقلال و عظمت ملک و ضابطه قوام و
دوام ملت ایران میدانم که طی چهارده قرن و از میان کشمکش امواج سرکش
طوفانهای سهمگین حوادث و سوانح دوران و مضائق و مخاوف حدثان زمان، این آب و
خاك پاك و تابناك را از وصمت گزند و آسیب نابودی محفوظ و مصون داشته و رشته بقا و
حیات مردم این مرزوبوم را، نافته و بافته و بی انقطاع و گسستگی، بدامن ابدیت
پیوسته دارد، عقیده دارم که برهر پدر و مادر ایرانی، که خون پاك و پاكيزه
میهن خواهی در رگهای جهنده و فروغ دلربا و جان افزای یزدان پرستی در

چشمان بیننده دارد، در بایست و لازم و فرض و محتتم است که فرزندان خود را، پسر یا دختر، ملزم و ناگزیر سازند، که در آغاز دوران صباوت، چند اثر نظم و نثر پارسی را بخوانند و قسمتهای ارزنده آنها را از بر کنند و دل و دماغ و فکر و حس خود را با شیرۀ شیرین و چاشنی نمکین آن نیرو و لذت بخشند.

در دیباچه فهرست چنین آثار خواندنی و آموختنی بیشک گلستان و بوستان سعدی در عهد و پس از آن خلاصه ای از شاهنامه فردوسی و کتاب کلیله و دمنه حمیدالدین منشی قرار می گیرد که تصور می کنم هر سه متفق علیه و مفروغ عنه همگان باشد و پس از آن یکی دو کتاب نثر و نظم دیگر میاید که بر حسب ذوق و سلیقه ارباب بصیرت و اصحاب معرفت، مختلف و متفاوت خواهد بود.

با این تدبیر میتوان از خرافات عظم که امروز زبان شیرین و نمکین پارسی را، چون شیر ژبان و اژدهای دمان، پیرا و ن می بیند و بهر دم زندگی نازنین آنرا به تباهی و نابودی بیم میدهد جلوگیری و باین طریق به نابسامانی که اینک، بدست نابخردان و غافلان، در شاعری و نویسندگی، حکمه است پابان داد و بنوجوانان که مدیران و مدبران آینده کشور هستند، برای درست گفتن و درست نوشتن پارسی، مایه و نیرو بخشید.

چقدر مایه افسوس و دریغ است که در زمان حاضر، بعلمت بی علاقگی و بیخبری و بی بندوباری و سبکسری جوانان و غفلت و سستی مربیان و متصدیان، زبان پارسی در وضعی اسفناک قرار دارد و ایرانهان درس خوانده، بویژه آنان که تحصیلات خود را از کودکی در خارج کشور آغاز کرده و بیابان رسانیده اند، بازبان مادری خود نیک بیگانه

و در گفتن و نوشتن درست پارسی سخت در مانده اند. اگر کار بر همین قرار پیش رود معلوم نیست فرزندان این نسل در آینده چه وضع و حال خواهند داشت؟ و زبان پارسی با این بی یار و یاور و هجوم سهمگین مفردات و مرکبات زبانهای خارجی و اسلوب نوشتن و روش اندیشیدن غربی، چگونه پایداری خواهد کرد؟ و اصالت و فخامت و رشاق و بداعت خویش را بچه سان محفوظ و مصون نگاه خواهد داشت؟ از اینرو بدست هوایرانیست که بوستان را بخواند و قسمتی از این شاهکار زبان پارسی را از دست بدهد.

برای آنکه در تعریف بیع اجل سعدی و توصیف آثار ارزنده و آموزنده او، باری دیگر و نا حدی، سخنی گفته شد. تصدیق این را که چندی پیش با الهام گرفتن از نثر و نظم و الفاظ و معانی نغز و با مغرور او ساخته و پرداخته ام در اینجا می آورم که مجال مناسب چنین مقال است.

سعدی جهان گرفت و بتیغ زبان گرفت،

آری، جهان بتیغ زبان وینه از گرفت.

بگرفت، باتوان سخن، آنچه پادشاه

با تیغ تیز و لشکر کیتی ستان گرفت.

نظمش، باتفاق فصاحت، زمین گشود.

نثرش، باعتبار بلاغت، زمان گرفت.

روی زمین و دور زمان را، بنظم و نثر،

پیرانه سر، بقوت طبع جوان گرفت.

اقلیم پارس، برسخنش تنگ بود از آن،

سراز هرات برزد و هندوستان گرفت.

چند از هرات دهند! که این فتنه زمان،

باجادوی سخن، همه ملک جهان گرفت.

ز آن می که دست ساقی طبعش بجام ریخت،

شد جان شعرزنده، تن شعر جان گرفت.

بازو گشود و بست لب از لاف و یکتنه،

ملک سخنوری، ز کران تا کران، گرفت

کلکش، زان دست، برافشاند پرورق،

آتش، ز رشک، در جگر کهکشان گرفت.

مضمون بگردا، پر زهر، در سخن نشاند،

سنای نغز را، چوشکر، در بیان گرفت.

استاد خواند نثرش و نعم البیان،

دانا شنید نظمش و رطب اللسان گرفت.

نثرش، هزار طعنه بسحر حلال زد.

نظمش، هزار نکته بر آب روان گرفت.

گو بوستان گشود و زائمار گونه گون،

اصحاب را، بخوان کرم، و سخن گرفت.

که گلستان نمود و زازهار رنگ رنگ،

احباب را، ببزم طرب در میان گرفت.

کیشان، بکف، زلاله تر، جام می نهاد.

کیشان، بسر، ز شاخ سمن، سایبان گرفت.

گهشان، بجیب و دامن، آگند ضمیران.

گهشان، زپای تاسر، در ارغوان گرفت.

ذکر جمیل او، چو در افواه اففتاد،

هر کس شنید، همچو شکر در دهان گرفت.

صیت کلام او، به بسیط زمین شتافت،

چون نقش زر، بسکه دلها مکان گرفت.

آمد برق ص قائل و سامع بهر کجا،

کان خوش سخن، بقول و غزل، داستان گرفت.

آنجا که او فکند سخن در حدیث عشق،

مانند شمع، سوزدش در زبان گرفت.

آنجا که بر گشود را عدل و علم و دین،

دانی تو خود که پرده زرازنهان گرفت.

آنجا که لب گشود در ابواب معرفت

بر نفس سرکش، از سر حکمت، عنان گرفت.

گوی فصاحت از همه گویندگان ربود

هر جا، که او زمین سخن زیران گرفت.

گویا شد از دهان بلاغت، زبان فضل،

آنجا، که عشق راز غزل بر همان گرفت.

در سهل و ممتنع بغزل، پایه سخن،

بر ترز فکر و وهم و قیاس و گمان گرفت

سرمایه باخت، هر که بی بازار شاعری،

آنجا که او گشود دکانی، دکان گرفت.

بودش قبیله گرچه همه عالمان دین،

اودین بدل بداد وپی عاشقان گرفت.

از نام او گرفت شرف، دودمان فضل،

او قدر و اعتبار نه از دودمان گرفت.

جاوید ماند نام «اتابک» بشعر وی،

هرچند، مرگ جان زن این و آن گرفت.

مدح کسی نگفت، بجز در طریق و عظم،

اینت هما! که چشم طمع زاستخوان گرفت.

نه کرسی ملک را، زاندیشه بلند،

از زیر پای شاه قزل ارسلان گرفت.

نام و نشان شعر بدو به و حداز او،

رکس که نام جست، زشعرش نشان گرفت

از طبع آتشین وی، اندر جهان ملک،

«خورشیدش به اینست که در آسمان گرفت»

دور سخن تمام بدو گشت در زمان،

ز آنروی نام سدی آخر زمان گرفت.

بعلمت علاقه و دلبستگی زائد الوصف ایرانیان به آثار سنی، گستان و بوستان

و دیوان اشعار او، از قصائد و غزلیات، جدایا فراهم، بارها بچاپ رسیده و انتشار

یافته است و شاید کمتر کتابیست در زبان پارسی که در این حد و میزان طبع و نشر

شده باشد. معهذا باز چشم مشتاقان و ارادتمندان شیخ اجل بدنبال چاپ نوین آن آثار

همواره نگرانست.

بنیاد نیکوکاری نوریانی، پاسدارشعرو ادب تاریخ و هنر و فرهنگ ایران،
 طبع و نشر آثار سعدی را امری واجب و لازم دانست و چون در میان آثار او، بوستان،
 کالشمس فی وسط السماء، تابش و درخشش خاص داشت نخست بطبع آن اقبال
 شد تا بعد، بمرور، بدیگر آثار نیز پرداخته شود. متأسفانه نسخه‌های مطبوع بوستان
 اغلب دچار اغلاط و سقطات و اضافات و بعضی ابیات غیر قابل ادراک است، بطوریکه
 نمیتوان هنوز يك نسخه متفح و مصحح و بی غلط و سقط نشان داد. علت هم شاید آن
 باشد که در کتب رایج چون بوستان، بعلم فراوانی نسخ متفاوت و کثرت ایادی
 نسخ مختلف و ذلت بیقه‌ها و ذوق‌های گوناگون در قبول و رد نسخه بدلها و تبدیل
 احسن‌ها و نیز، بطور قطعی، بواسطه دخل و تصرفهای نا روا و جرح و تعدیل‌های
 نابجا، هنوز يك نسخه جامع‌الامراض، قبول و مطاع و متبع عموم، وجود ندارد
 و دبیران و استادان زبان پارسی، در تدوین این کتاب، اغلب بدشواریهای رو برو
 هستند و برای تحری حقیقت صائب و خرق پرده شریف، به بحث و نقدهای مغل
 و مل میپردازند که اغلب حاوی نظرات خصوصی است نه حاق و واقع مطلب.
 مع هذا بامید اینکه چنین نسخه‌ای در دسترس همگان و بخصر س دبیران زبان پارسی
 و مدرسان متون قدیم قرار گیرد بطبع و نشر این نسخه مبادرت رفت.
 شارح این نسخه، شاعر مفلح و ادیب محقق، استاد محمدعلی ناصح،
 اَدَامَ اللّٰهُ اَیَّامَ اِفَاضَاتِهِ است که خود از گویندگان چیره دست و نویسندگان طرفه کار
 معاصر شمار میروند و عمری را در راه تتبع و تحقیق متون نشر و نظم پارسی بسر

آورده و با دقت نظر خاص و موشکافی و دقت یابی مخصوص بحل معضلات و مشکلات و کشف مبهمات و ملتبسات نسخ قدیمه گذرانیده‌اند

«محمدعلی ناصح، فرزند شادروان آقا محمد صادق تاجراصفهانی، در دهم ذی القعدة سال هزار و سیصد و شانزده هجری قمری در تهران بدنیا آمده است. وی پس از پایان بردن تحصیلات متعارف و متدوال ابتدائی و متوسطه، چون بیشتر ثروت پدریش بتاراج حوادث رفته و اندکی باقی مانده بود که از تهیه قوت روزانه افزون نم‌آمد، بناچار در نیمه دوم سال هزار و سیصد شمسی، برای تحصیل مؤنت و معیشت، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و از همین اوان بسائقه ذوق قطری قریحه طبیعی، در اوقات فراغت، بفرآگرفتن معلومات کامل ادبی بی‌اغازید و علوم معانی و بیان و نقد الشعر و عروض و نفاذ و صرف و نحو و منطق و فلسفه نظری و حکمت عملی و علم اجتماع و فقه و اصول را نیز، استادان یگانه فن بپایان رسانید و بمطالعه کتب تاریخ و سرودن شعر، بشیوه استادان سلف، و نظر در دیوان‌ها و رسائل نشر فصیحای پارس و عرب پرداخت. زبان فرانسه را نیز بیاموزنت و در انجمن ادبی ایران عضوی شاخص و مبرز شد. در این مدت بیاس خدمات ارزنده ادبی و فرهنگی به دریافت نشانهای درجه سوم و دوم علمی و نشان درجه اول فرسک نائل آمد.

ناصرح شانزده سال تمام است که برانجمن ادبی ایران ریاست دارد و چنانکه نگارنده در رساله (زبان پارسی و وظیفه انجمن‌های ادبی) نوشته است: «... با عشقی موفور و جهدی مشکور و علاقه‌ای نزدیک بغیرت ملی و عقیده مذهبی، نسبت

بمحفظ آثار و رسوم سنن شعر و ادب قدیم ایران، جلسات هفتگی را اداره میکند و احاطت
و استیلای کامل وی با سالیب مختلف شعر پارسی و تتبع و تبحر و استقصای وی در
فنون و متون ادب و بحث و نقدی که در مواضع مطروح و اشعار معروض انجام میدهد
در حدودیست که مبتدیان را بکار آید و منتهیان را بلاغت افزاید...»

آثار وی که تا کنون بطبع رسیده عبارت است :

ترجمه اندرز ابن سعید (ترجمه اشعار عربی آن بنظم پارسی)

ترجمه سره جلال الدین یا تاریخ جلالی نگاشته ذوالبیانین نورالدین

محمد زیدری رئیس دیوان انشای سلطان جلال الدین خوارزمشاه ، که از تراجم

فصیح و بلیغ زبان پارسی و فارسی میسر میبرود ، بخصوص که گاه بگاه اشعار عربی بشعر

شیوای پارسی ترجمه شده است

اشعار فکاهی و انتقادی بامعای استعاره

غزلیات و قصائد

تحقیق در شرح حال خاقانی و صاحب بن عبد

تصحیح و تحشیه دیوان ابوالفرج رونی

تصحیح و تحشیه و تعلیق بر دیوان کامل ادیب صابر ترمذی

آثاری که هنوز بطبع نرسیده عبارت است از :

شرح بعضی اشعار مشکل حافظ و سعدی و عبارات تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه

تصحیح و ضبط ابیات عربی و فارسی و شرح لغات و بیان بعضی معانی

فلسفی بلوهر و بلوز آسف .

ترجمه شرح زندگی صلاح الدین ایوبی از فرانسه با اضافه بعضی حواشی بر آن»^(۱)
اکنون میرسیم باین نسخه حاضر بوستان که شامل است بر سه قسمت کاملاً
متمایز از هم :

۱- متن بوستان که بامقابلة با اغلب نسخ موجود فراهم آمده ولی از ذکر
نسخه بدلها و تبدیل باحسنها در حاشیه چشم پوشیده شده است. اگر بعضی اغلاط
در ابیات وجود داشت که از روی نسخه بدلها هم صواب آنها معلوم نمیشد، بر حسب
استنباط شارح بهترین نسخه بدل که اقرب بواقع و یا بطور کلی مستنبط خود
شارح بو بجای آن گذاشته شده است بنابراین متن حاضر را میتوان با این کم و کیف
نسخه ای مصحح و منزه دانست که نکته مبهم یا غلط در آن راه ندارد ولی البته
بضرس قاطع صحیح ریز و متن ترین نسخه، یا به بیان دیگر، اقرب نسخ به نسخه
اصلی مصنف سعدی، نخواهد بود. برای دست یافتن باین نسخه کمال مطلوب باز
باید بانتظار نشست تا نسخه ای پیدا شود که تاریخ کتابت آن بزمان سعدی اقرب
باشد.

۲- شرح ابیات که بگونه برگرداندن شعر به نثر در آمده، البته نثری فصیح
و بلیغ و پخته که براسنی درخور شعر است. در اینجا باید باینده ای خرده گیرند که
بوستان سعدی، شاهکار نظم پارسی، را به نثر پارسی برگرداندن بلی لغو و کاری
نامطبوع است. ولی باندکی غور و فحص در نظر شارح و اسلوب برسل او، میتوان
دریافت که در این تألیف، شرح ابیات و معنی لغات و رفع ابهام از مشکلات

(۱) این شرح حال از مآنه نامه تحقیقی گوهر. شماره پنجم خردادماه ۱۳۵۲ و صفحات
۴۰۰-۴۰۴ گرفته شده است.

همه یکجا، بعمل آمده است با این مزیت که جمله در نثری بهم آمیخته که میتوان آنرا از عالیترین نمودارهای نثر مرسل پارسی بشمار آورد .

۳- شرح و بسط و توضیح و تبیین نواد ر لغات و جملات پیچیده و معقود و

مبهمات و مجهولات و اشارات و اواقعات و اماکن و اشخاص تاریخی .

شاید حق این بود که ، طبق رسم متداول و متعارف ، هر يك از این سه قسمت

که در اصل مجزا است ، در طبع نیز ، بصورت مستقل قرار میگرفت یعنی متن بوستان

با کلیه نسخ بدلهای و تبدیل باحسنها در حاشیه بگونه ای جداگانه ، و بعد معانی لغات

و تحقیقات و مذهب و شرح ابیات مشکل و مبهم و توضیح نکات تاریخی و ادبی

در آخر کتاب ، بشکر رساله ای مستقل ولی آقای ناصح این روش را نپسندیدند و

بر تحفظ نظر خود که همان طرز تدوین بوستان ، بشکل تقریر بشاگردان ، در محضر

تدریس است یعنی روشی که بوستان را به تدریس و مستفیدان یادداشت میکردند

ارجح و اصلح و انطباق دانستند .

بدین طریق متنی مصحح از بوستان ، با شرح تمام ابیات ، با انضمام حواشی و

ملحقات چاپ و بشکل کتاب حاضر در دسترس مشتاقان گذاشته میشود .

در هنگام چاپ برای آنکه ، در حد ممکن ، میان قسمتهای مختلف متن بهم آمیخته

وجه تمایزی باشد و خواننده بدشواری رو بار و نگردد اینطور مقرر شد که متن ابیات

بوستان با حروف (۱۶) و برگردان شعرها به نثر با حروف (۱۲ سیاه) و ملحقات و اشارات

و حواشی با حروف (۱۶) مشخص شود